

تبیین دین‌داری مردم جهان براساس الگوی نظری تعاملات فرهنگی در یک مطالعه بین‌کشوری

نادر صنعتی شرقی*

علیرضا عزیزی**

راضیه خاوری***

چکیده

از جمله موضوعات بحث برانگیز جامعه‌شناسی دین میزان دین‌داری مردم جوامع گوناگون است. هریک از تئوری‌های مطرح شده در این حوزه مطالعاتی چالش‌های جدی دارد، به نحوی که میزان دین‌داری و عوامل مؤثر بر آن در پرده‌ای از ابهام فرو رفته است. هدف این مقاله ارائه توصیفی روشن‌تر از میزان دین‌داری مردم کشورهای جهان و تبیین شفاف‌تر این پدیده می‌باشد. در این راستا، از خلال ارزیابی انتقادی تئوری به‌روز شده مدرنیزاسیون، الگوی نظری تعاملات فرهنگی معرفی می‌شود. در بخش چارچوب نظری با انتخاب متغیر جهانی شدن فرهنگی به‌عنوان متغیر مستقل و متغیرهای زمینه‌ای مرتبط با این مفهوم، فرضیه‌ها و مدل تحلیلی ارائه می‌شود. پس از آن برای آزمون این فرضیه‌ها به داده‌هایی که از پیمایش‌های جهانی در اختیار محققان قرار دارد، مراجعه نموده، تا ضمن ترسیم کلی میزان دین‌داری مردم جوامع، قدرت تبیین‌کنندگی الگوی نظری تعاملات فرهنگی آزمون شود. یافته‌های توصیفی این بررسی نشان می‌دهد که به‌طور کلی میزان پایبندی مردم کشورها نسبت به جنبه‌های رفتاری و ارزشی دین‌داری، کمتر از اعتقادات مذهبی به‌ویژه باور به خداوند می‌باشند. یافته‌های تبیینی تحقیق نیز نشان می‌دهد که چارچوب نظری تعاملات فرهنگی، الگویی نسبتاً توانمند در تبیین واریانس دین‌داری مردم جهان است. همچنین این مدل نظری تفسیر متفاوتی از نقش و جایگاه متغیرهای توسعه انسانی و تنوع و تکثر مذهبی که مورد توجه تئوری روزآمد شده مدرنیزاسیون و نیز نظریه بازارهای مذهبی است ارائه می‌کند.

واژگان کلیدی: دین‌داری، مطالعه بین‌کشوری، تئوری مدرنیزاسیون، جهانی شدن فرهنگی، توسعه اقتصادی، توسعه انسانی.

Email: sanatinader@yahoo.com

Email: alireza.azizi2009@gmail.com

Email: khavari@gmail.com

* دکترای جامعه‌شناسی سیاسی، عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور مشهد

** کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی.

*** کارشناسی ارشد مطالعات جوانان.

تاریخ دریافت: ۹۵/۴/۱۵ تاریخ تأیید: ۹۵/۸/۲۵

بیان مسئله

میزان دین‌داری افراد، از کانونی‌ترین موضوعات جامعه‌شناسی دین است. بسیاری از صاحب‌نظران این حوزه کوشیده‌اند تا با کشف عوامل مؤثر بر دین‌داری مردم تصویر روشن‌تری از دین و دین‌داری در دنیای معاصر ترسیم کنند. در طول سالیان، اندیشه حاکم بر ادبیات این حوزه، تأثیر مدرنیزاسیون بر افول دین‌داری افراد و جوامع بود (استارک، ۱۹۹۹). هرچند این تئوری در طول تاریخ درازآهنگ خود مسلم و قطعی پنداشته می‌شد؛ اما شواهد مؤید این نظریه اندک و مبتنی بر کاهش میزان کلیساروی در اروپای غربی بود (هادن، ۱۹۸۷، ص ۵۸۷-۶۱۱). بنابراین تعجبی نداشت که با تداوم و سرزندگی جنبش‌های متعدد مذهبی در جای‌جای مختلف جهان جامعه‌شناسان آمریکایی یک ضد حمله مستمر را بر ضد فرضیه‌های اساسی این نظریه ترتیب بدهند (اینگلهارت^۱ و نوریس،^۲ ۱۳۸۷، ص ۳۱۰).

مخالفت با تئوری مدرنیزاسیون به حدی بود که پیتر برگر یکی از معروف‌ترین صاحب‌نظران تئوری‌های غیردینی شدن ادعاهای پیشین خود را پس گرفت و مدعی شد که دنیای امروز به همان اندازه مذهبی است که پیش از این بوده است و در برخی مناطق بیش از آنچه تاکنون بوده است (برگر،^۳ ۱۳۸۰، ص ۱۷). در این شرایط تلاش‌هایی برای تولید تئوری‌های جایگزین و ارائه چشم‌اندازهای نوین صورت گرفت که نتیجه آن ظهور تئوری‌های «دین‌داری بدون تعلق» و «بازارهای مذهبی» بود. پیروان نظریه دین‌داری بدون تعلق این فرضیه را مطرح کردند که کاهش جلوه‌های اجتماعی دین‌داری، نتیجه فرسایش سرمایه اجتماعی است و به کاهش دین‌داری افراد و جوامع مربوط نیست (دایو،^۴ ۲۰۰۲؛ کراکت و وآس،^۵ ۲۰۰۴). تئوری‌پردازان بازارهای مذهبی نیز مدعی شدند که کاهش مشارکت‌های مذهبی مردم، به فعالیت و شادابی سازمان‌های مذهبی یک جامعه ارتباط می‌یابد و به معنای کاهش تقاضا و نیاز مردم به دین نمی‌باشد (استارک،^۵ ۱۹۸۵). با این تفاسیر این تئوری‌ها نیز در سطح‌های مختلف نظری و تجربی با انتقادات جدی‌ای روبه‌رو شدند (برایانت،^۶ ۲۰۰۰، ص ۵۲۵؛ اینگلهارت و نوریس، ۱۳۸۷، ص ۱۴۳-۱۵۸؛ چاوز،^۷ ۲۰۰۱، ص ۶۴). به این ترتیب روند کاهش دین‌داری مردم کشورها و عوامل مؤثر بر آن همچنان در پرده‌ای از ابهام باقی ماند.

با توجه به مسایل نظری و تجربی تئوری‌های یاد شده، به تازگی اینگلهارت و نوریس کوشیده‌اند تا با روزآمد کردن تئوری مدرنیزاسیون و استفاده از داده‌های بین‌ملتی مدل کارآمدتری را برای

1. Englehart
3. Berger
5. Stark
7. Chaves

2. Norris
4. Davie
6. Bryant

تبیین میزان دین‌داری مردم کشورها ارائه کنند و با این مدل و تئوری‌های رقیب را بیازمایند. آنها در ابتدا اشاره می‌کنند این تصور که دین در جهان از بین رفته است، نادرست است و به نظر هم نمی‌رسد که چنین اتفاقی نیز بیافتد. اگر ادعای تئوری مدرنیزاسیون محو دین در جهان مدرن بوده است به یقین شواهد مکرر تجربی نادرستی این مدعا را نشان می‌دهد؛ اما این نکته بدان معنا نیست که الگویی به نام غیردینی شدن وجود ندارد. این گفتار ظاهراً متناقض به نظر می‌رسد؛ اما به نظر آنها مدرنیزاسیون خود واجد این رویه‌های دوگانه است. چگونه؟ آنها بر این باورند که مدرنیزاسیون از رهگذر تأثیری که بر سطح توسعه اقتصادی و انسانی کشورها می‌گذارد میزان امنیت ضروری‌ای را که افراد برای زندگی بدان نیازمندند متأثر می‌سازد. در اینجا نویسندگان کتاب مقدس و عرفی فرضیه اساسی خود را مطرح می‌کنند: ما فرض کردیم که یکی از عوامل اصلی برانگیزاننده دین‌داری نیاز به امنیت خاطر در جهانی است که حیات در آن پر از خطر و ناامنی است. این تنها عامل برانگیزاننده نیست. فیلسوفان و الاهیون از فجر تاریخ در جستجوی کشف معنا و هدف زندگی بوده‌اند؛ اما برای بیشتر مردم که در حاشیه حیات زندگی می‌کردند، نیاز به اطمینان و احساس امنیت کارکرد عمده دین بوده است. در جوامعی که ناامنی حیات پشت سر گذاشته شده است، این عامل کمتر اثرگذار است (اینگلهارت و نوریس، ۱۳۸۷، ص ۳۳۲). بنابراین انتظار می‌رود که مردم جوامعی که سطح توسعه انسانی و اقتصادی بالایی دارند کمتر تمایل به مشارکت در فعالیت‌های دینی داشته باشند (همان، ص ۴۰). البته آنها خاطر نشان می‌کنند که غیردینی شدن گرایش است و نه قانون آهنین. بنابراین همواره می‌توان استثنائات قابل توجهی را در جهت مخالف این فرایند مشاهده کرد (همان، ص ۱۹). پس براساس این تئوری، میزان دین‌داری مردم جهان تابعی از میزان احساس امنیت فردی و اجتماعی می‌باشد و این احساس امنیت خود تابعی از سطح توسعه اقتصادی و انسانی جوامع است.

دستاورد نظریه روزآمد شده مدرنیزاسیون از چند جهت قابل اعتنا است. نخست اینکه، مبتنی بر شواهد و داده‌های بین‌ملتی است. اینگلهارت و نوریس براساس همین داده‌های بین‌المللی نشان می‌دهند که غیردینی شدن فرایندی در حال تحقیق است؛ بنابراین این ادعا که غیردینی شدن به پایان خود رسیده است، نادرست به نظر می‌رسد (همان، ص ۱۹)؛ دوم اینکه، در این نظریه غیردینی شدن و دینی شدن جهان هر دو مورد توجه قرار گرفته است. همان‌گونه که مطالعه آنها نشان می‌دهد هر چند کشورهای توسعه یافته غیر مذهبی تر می‌شوند؛ اما به دلیل میزان بالای باروری در کشورهای توسعه نیافته که گرایش‌های مذهبی در آنها پررنگ می‌باشد نسبت افراد مذهبی به افراد غیر مذهبی در جهان رو به افزایش خواهد بود (همان، ص ۲۱). همچنین غیردینی شدن در این مطالعه گرایشی غیر جبری و احتمالی است، بنابراین با برخی روایت‌های ساده‌تر و مکانیکی‌تر از نظریه نوسازی متفاوت است (همان، ص ۳۵).

با وجود ویژگی‌های بارز و ارزشمند مطالعه اینگلهارت و نوریس، این پژوهش در سطوح نظری و تجربی با مشکلاتی روبه‌رو است. در سطح نظری عمده‌ترین ایراد وارد شده بر تئوری روزآمد شده مدرنیزاسیون به مفروضه بنیادین آن باز می‌گردد. در انتقاد به این رویکرد نظری بایستی اشاره کرد که نظرگاه یاد شده هرچند بخشی از واقعیت وجودی رفتار انسان‌ها را بازنمایی می‌کند؛ اما وجه نمادین و اکتسابی کنش مذهبی انسان‌ها را نادیده می‌انگارد. همان‌گونه که کیلفورد گیرتس یادآوری کرده است ارزش‌ها و باورهای دینی بخشی از نظام فرهنگی یک جامعه می‌باشند (گیرتس،^۱ ۱۹۶۶، ص ۳). بنابراین کنشگران نمادهای مذهبی را به مانند دیگر نمادهای فرهنگی از رهگذر تعاملاتشان با دیگران فرا می‌گیرند. این بسیاری از جامعه‌شناسان از دیرباز تا اکنون در این مورد تأکید داشته‌اند که کنش اجتماعی افراد در درون یک نظام فرهنگی خاص مبتنی بر معانی و قواعدی مشترک می‌باشد که از رهگذر کنش‌های متقابل فراگرفته می‌شود (وینچ،^۲ ۱۹۶۵، ص ۳۳). این بدان معناست که گرایش مردم نسبت به باورها و ارزش‌های مذهبی تنها وابسته به نیازمندی آنها نیست، بلکه افراد باورها و نمادهای مذهبی را از رهگذر تعاملات مستمر فراگرفته، درونی نموده‌اند و به دیگران انتقال می‌دهند. تئوری روزآمد شده مدرنیزاسیون نسبت به همین وجه اکتسابی آموزه‌ها و هنجارها نیز بی‌تفاوت است.

البته ناگفته نباید گذاشت که اینگلهارت و نوریس نیز به‌عنوان یک اصل، تأثیر سنت‌های فرهنگی را بر میزان دین‌داری می‌پذیرند (۱۳۸۷، ص ۳۷). اما نکته اینجاست که با پذیرش این اصل تئوری آنها انسجام منطقی خود را از دست می‌دهد. این امر بدان علت است که مفروضه بنیادین نویسندگان کتاب مقدس و عرفی بر اولویت بخشیدن به امنیت ضروری که عنصری غیرنمادین است؛ استوار می‌باشد. در حالی که سنت‌های تاریخی و مذهبی اساساً نمادین و فرهنگی هستند. اگر اینگلهارت و نوریس این اصل را پذیرفته‌اند که دین‌داری افراد تابعی از نیاز آنها به امنیت حیاتی است، پیش از هر چیز بایستی مشخص کنند که چگونه دین‌داری افراد تحت تأثیر عوامل فرهنگی نیز قرار می‌گیرد و چگونه این عوامل علی نمادین و غیرنمادین در یک ارتباط متقابل با یکدیگر، دین‌داری افراد را متأثر می‌سازند.

بی‌توجهی به وجه اکتسابی دین‌داری، افزون‌بر اینکه متغیرهای عمده‌ای را از نظر دور می‌دارد تصویر نادرستی از مکانیسم‌های اثرگذاری متغیرهای غیرفرهنگی ایجاد می‌نماید. به عبارت دیگر این تئوری، متغیرهای بسیار توانمندی را شناسایی می‌کند؛ اما درباره نحوه اثرگذاری این متغیرها، تفسیر نامناسبی ارائه می‌کند. به‌عنوان مثال از نظر اینگلهارت و نوریس توسعه انسانی و اقتصادی از رهگذر افزایش رفاه و امنیت حیاتی گرایش‌های غیردینی را دامن می‌زنند. این در حالی است که

1. Geertz

2. Winch

این متغیرها پیامد دیگری نیز دارند. توسعه اقتصادی و انسانی با رشد شهرنشینی، صنعتی شدن و افزایش تحصیلات همراه است. هریک از این تغییرات به نوبه خود تعاملات افراد را چه به لحاظ کمی و چه به لحاظ کیفی دستخوش دگرگونی می‌کند. بنابراین افراد در شبکه‌ای از روابط درگیر می‌شوند که با گذشته متفاوت است. همین امر آنها را با ارزش‌ها و نمادهای متفاوتی روبه‌رو می‌سازد. اگر این نمادها و ارزش‌ها غیردینی باشند، افراد به مرور تحت تأثیر این نمادها قرار می‌گیرند. از این رو به راحتی نمی‌توان تأثیر توسعه انسانی و اقتصادی را بر دین‌داری مردم کشورها صرفاً به کاهش نیاز دین‌داری آنها نسبت داد.

افزون بر سطوح نظری، تئوری روزآمد شده مدرنیزاسیون در تبیین برخی از موارد نیز با مشکل روبه‌روست. اینگلهارت و نوریس هرچند در فصلی از کتاب خود به مطالعه موردی ایالات متحده پرداخته‌اند اما در نهایت اشاره می‌نمایند: مسلم است که ایالات متحده با لحاظ نمودن سطح توسعه‌اش نسبت به الگوی عمومی یافت شده بیش از حد مورد انتظار دین‌دار است، اما معلوم نیست چرا؟ برعکس برخی از جوامع نسبتاً فقیر فرهنگ‌های نسبتاً غیرمذهبی دارند. جوامع تحت تأثیر کنفوسیوس به‌ویژه به صورت معناداری بیش از آنچه سطح اقتصادی‌شان پیش‌بینی می‌کند بر ارزش‌های غیردینی عقلانی تأکید می‌ورزند (همان، ۳۴۳-۳۴۴).

لازم به ذکر است که متغیرهای منتج از تئوری روزآمد شده مدرنیزاسیون مانند توسعه اقتصادی و انسانی عوامل قدرت‌مندی برای پیش‌بینی واریانس دین‌داری مردم جوامع جهان می‌باشند. با این اوصاف توجه به اهمیت وجوه اکتسابی آموزه‌ها و هنجارهای دینی از سویی و وجود موارد خلاف الگو در این تئوری، تبیین دین‌داری مردم جوامع نیازمند الگوی نظری‌ای است که اکتسابی بودن نمادهای دینی در آن لحاظ شده باشد.

اگر ادعاهایی که گذشت صحیح باشد بایستی به جستجوی الگوی نظری‌ای بود که نسبت به اکتسابی بودن دین حساس باشد و در صورت تدوین چنین مدلی انتظار می‌رود که در برابر الگوی نظری رقیب آنکه همان تئوری روزآمد شده مدرنیزاسیون می‌باشد از توان تبیینی بالاتری برخوردار باشد.

چارچوب نظری

با در نظر گرفتن انتقادات وارده بر نظریه‌های مربوط به دین‌داری و ضرورت بررسی این پدیده از منظر تعاملات فرهنگی، این مقاله کانون توجه خود را عرصه‌های ارتباطی و تعاملی قرار داده است. تعاملات فرهنگی را می‌توان در سطوح مختلف خرد و کلان اجتماعی بررسی کرد؛ اما پرسش اینجاست که از میان طیف وسیعی از عوامل فرهنگی، کدام یک از آنها را بایستی برگزید. این نوشتار بنا به دلایلی جهانی شدن فرهنگی را برای بررسی خود برگزیده است. علت انتخاب این سطح

و گستره تحلیل، انتقادات بسیاری از صاحب‌نظران به جامعه‌شناسی مدرن می‌باشد (بیر،^۱ ۱۹۹۴، ص ۱۱؛ تیلور،^۲ ۱۹۹۶، ص ۱۱۹-۱۲۸). به گفته مان و مک‌گرو جامعه در تفکر ارتدوکس و جامعه‌شناسی مدرن، یک فضای اجتماعی بسته و یک پارچه است که به طور معمول مرزهای سیاسی و فرهنگی معینی دارد؛ ولی فرایند جهانی شدن این ثبات، محدودیت و یک‌پارچگی را برهم زده و جامعه جامعه‌شناسی مدرن را به یک فضای اجتماعی نفوذپذیر و پاره پاره بدل کرده است (مان^۳ و مک‌گرو،^۴ ۱۹۹۶، ص ۹۷). در همین راستا تاملینسون اظهار می‌دارد جهانی شدن مفهوم‌سازی ما را از فرهنگ مختل می‌کند؛ زیرا فرهنگ از قدیم به معانی ضمنی مربوط به ایده محللیت ثابت گره خورده است ... در حالی که ارتباط ناشی از جهانی شدن این مفهوم‌سازی‌ها را در معرض خطر قرار می‌دهد (تاملینسون،^۵ ۱۳۸۱، ص ۴۷). اهمیت بررسی تعاملات فرهنگی در یک چارچوب جهانی زمانی پررنگ‌تر می‌شود که رشد فزاینده این تعاملات را در اثر توسعه و گسترش تکنولوژی‌های ارتباطی مد نظر قرار دهیم. اگر نگاهی به سایت آمارهای یونسکو^۶ بیندازیم؛ درمی‌یابیم که ارزش صادرات و واردات کالاهای فرهنگی و دیگر الگوهای ارتباطات فرهنگی فراملی بارها و بارها در طی دهه‌های گذشته افزایش یافته است، به طوری که تمامی مردم جهان در معرض این تعاملات قرار گرفته‌اند (سیلورستون،^۷ ۲۰۰۱، ص ۱۶). در نتیجه چنین رخدادی، نمادها به کمک فناوری اطلاعات و ارتباطات به سادگی مبادله شده و نیازی به عبور از فضای جغرافیایی ندارند. در این شرایط افراد در دنیای مواجی از نشانه‌ها و ارزش‌ها قرار می‌گیرند. این وضعیت ذهنیت و عینیت انسانی را درهم ادغام کرده و اطلاعات و اندیشه‌ها را از حصار سرزمین‌ها رها می‌سازد (واترز،^۸ ۱۹۹۵، ص ۱۲۳-۱۲۸). بنابراین عرصه تعاملی افراد را دیگر نباید به مرزهای جغرافیایی محدود کرده و از ارتباطات فزاینده جهانی چشم پوشید (گیدنز،^۹ ۱۳۷۸، ص ۴۲).

با در نظر گرفتن مطالب یاد شده می‌کوشیم تا اثر جهانی شدن فرهنگی را بر دین‌داری بررسی کنیم. حال پرسشی که بایستی بدان پاسخ گفت این است که جهانی شدن فرهنگی چه تأثیری بر دین‌داری مردم کشورها بر جای می‌گذارد؟ رجوع به ادبیات نظری حوزه مطالعاتی جهانی شدن، مکانیسم علی تأثیرگذاری این متغیر را بهتر نمایان می‌سازد.

صاحب‌نظران جهانی شدن مسیرهای متفاوتی را برای تأثیرگذاری این متغیر بر میزان دین‌داری در نظر گرفته‌اند. جهانی‌سازی و جهانی شدن دو رهیافت عمده در این راستاست. پیروان انگاره امپریالیسم فرهنگی و جهانی‌سازی فرهنگ معتقدند که شرکت‌های سرمایه‌داری

1. Bir

3. Man

5. Tomlinson

7. Silverstone

9. Giddens

2. Taylor

4. Mac Graw

6. www.uis.org

8. Waters

فراملی (شیلر،^۱ ۱۹۷۶)، نظام سرمایه‌داری (جیمسون،^۲ ۱۹۸۴) و یا گفتمان سلطه‌گر غرب (سعید، ۱۹۹۵؛ لاتوش،^۳ ۱۹۹۶) توسط رسانه‌ها مردم را به سوی پذیرش ارزش‌های سرمایه‌داری غرب ترغیب می‌کنند؛ اما فرهنگ سرمایه‌داری غرب ظاهراً در تعارض آشکار با ارزش‌های مذهبی قرار ندارد؛ پس چرا رواج این نوع نگرش در زندگی افراد چراغ دین را بی‌فروغ می‌نماید. جیمسون در این رابطه معتقد است که رواج این فرهنگ مستلزم قطع رابطه با سنت‌های ریشه‌دار فرهنگی و مذهبی است تا از این طریق هرگونه مبنا و معیاری برای نقد اخلاقی منتفی شده و راه برای گسترش مدهای فرهنگی گشوده شود. بنابراین با نفی هرگونه غایت مقدس، فرهنگ مصرفی به غیردینی شدن جوامع کمک می‌کند (جیمسون، ۱۹۸۴، ص ۲۳۵).

البته در رویکرد نظری جهانی‌سازی فرهنگی، مکانیسم اثرگذاری رسانه‌ها به‌طور واضح و شفاف مشخص نشده است؛ اما می‌توان با استفاده از نظریه‌های ارتباط جمعی و نظریه‌های مربوط به حوزه فرهنگ این مسیر علی را بازشناسی نمود. به نظر می‌رسد رسانه‌ها به شیوه‌های متفاوتی مانند معتبر نشان دادن منابع اطلاعاتی خود، تکرار مطالب و برجسته‌سازی آنها به وسیله فنونی مانند شوخی و یا ترس مخاطب خود را قانع می‌نمایند (دفلور،^۴ ۱۳۸۱، ص ۵۶۰-۵۸۰) و یا همان‌گونه که رولان بارت اشاره می‌کند از طریق انتقال ضمنی معانی به اشاعه و ترویج آن کمک می‌نمایند (بارت،^۵ ۱۹۶۴، ۱۳۹-۱۵۴).

برخلاف نظر طرفداران امپریالیسم فرهنگی که در پس ترویج رسانه‌ای ارزش‌های غیر مذهبی مدرن نیت‌مندی پنهانی را جستجو می‌کنند، پیروان رویکرد جهانی شدن فرهنگ بر این باورند که منطق درونی حاکم بر تعاملات فرهنگی جهانی باعث گسترش ارزش‌های غیردینی می‌شود. از این منظر تعاملات فرهنگی فراملی با دو شیوه به بسط و توسعه ارزش‌های غیر مذهبی کمک می‌کند. یکی از این مسیرها افزایش امکان خوداندیشی در افراد و مسیر دیگر پذیرش ارزش‌های غیردینی مدرن به‌عنوان ملاک عام تعاملات فراملی است. درباره تأثیر تعاملات گسترده بر روی خوداندیشی افراد دانیل لرنر به نکته‌ای بیان‌گر اشاره می‌نماید. به باور وی ارزش‌ها و نگرش‌های جامعه سنتی سخت‌وابسته به مکان و محل زندگی افراد است. در این جامعه زندگی روزمره افراد به صورت یکنواختی سپری می‌شود؛ اما مردم درباره این یکنواختی تأمل و تفکر نمی‌کنند؛ به این دلیل ساده که گزینه دیگری پیش روی آنها نمی‌باشد. در نتیجه نوعی جزم‌اندیشی در فرهنگ این جوامع رواج دارد. با ظهور ارتباطات فرهنگی فراملی، افراد با موقعیت‌هایی روبه‌رو می‌گردند که برای آنان تازگی داشته

1. Schiller

2. Jameson

3. Latouche

4. Dflor

5. Roland Barthes

و با آنچه تا پیش از آن می‌دیدند؛ متفاوت است. کنشگران در این رویارویی با انتخاب‌های تازه‌ای روبه‌رو می‌شوند که تا پیش از این تصورش را هم نمی‌کردند. همین امر تخم تردید را در بی‌بدیل بودن راه سنت در دل آنها می‌افشانند. در اینجا لرنر از اصطلاح همدلی و تجربه نیابتی برای توصیف موقعیت جدید سود می‌جوید. تعاملات جهانی به افراد این امکان را می‌دهد که خود را به جای دیگران دور گذاشته و موقعیت آنها را درک کنند. پیامد این امر رشد خوداندیشی و بازبینی در افراد است که آنها را بازتر و منعطف‌تر می‌نماید (لرنر،^۱ ۱۹۵۸). بنابراین تعاملات فرهنگی جهانی میزان خوداندیشی را در افراد می‌افزاید؛ اما همان‌گونه که گیدنز نیز اشاره می‌کند این خوداندیشی بنا به ماهیت، در تعارض ذاتی با سنت قرار دارد. انسان در جامعه سنتی خود انتخاب نمی‌کند، بلکه بر پایه رویه‌هایی که از گذشته وجود داشته بدون تأمل و یا چون و چرا در باب آن عمل می‌کند. اما در تجدد با از دست رفتن همه سنت‌ها، انسان‌ها الزاماً جز آنکه خود در باب هر امری تأمل نمایند؛ چاره‌ای ندارند. از آنجایی که دین نیز ماهیتی سنتی دارد، تجدد خوداندیش با آن نیز سازگاری ندارد (کچوییان، ۱۳۸۵، ص ۸۱-۸۲).

مسیر استدلالی دیگری که مورد توجه برخی از صاحب‌نظران مانند گیدنز، لومان و بیر قرار گرفته تا تعاملات فرهنگی جهانی را عاملی در راستای بسط ارزش‌های غیرمذهبی نشان دهند، نیاز به وجود ارزش‌های عام و مشترکی مانند مرجعیت عقل نقاد، برای تعاملات میان فرهنگی است. این امر بدان علت است که اگر این‌گونه تعاملات بخواهند با دوام و پایدار باشند بایستی منطقاً به سوی قرار دادن ملاک‌های عام فرامکانی و فرازمانی برای تعامل حرکت نمایند. از طرفی ارزش‌ها و باورهای مذهبی ارزش‌هایی خاص‌گرایانه و وابسته به محل می‌باشند. بنابراین نمی‌توانند مبنای مشترک تعاملات باشند. در مقابل ارزش‌های عقلانی مدرن قابلیت انتزاع کامل از بسترهای محلی و سنتی را دارند و بنابراین در جهان مدرن مرجع عام عمل افراد خواهند بود (بیر، ۱۹۹۴، ص ۴-۹).

براساس مجموع دلایل یاد شده می‌توان انتظار داشت که جهانی شدن تعاملات فرهنگی ارزش‌ها و باورهای مذهبی را بی‌فروغ می‌کند. با این اوصاف برخی از منتقدان مسیرهای استدلالی یاد شده را به چالش کشیده‌اند. به‌عنوان مثال مارتین آلبرو با استفاده از مفهوم گلوبالیته (جهانیت) استدلال می‌آورد که در عصر جهانی فراروایت‌هایی مانند مدرنیته جای خود را به روایت‌های متعدد فرهنگی می‌دهد که در عرصه جهانی به تعامل می‌پردازند. مهم‌ترین ارزش عام جهان‌شمول در این دوران همان پذیرش روایت‌های متعدد خواهد بود. بنابراین در این شرایط فرهنگ‌ها و هویت‌های خاص مذهبی بیش از پیش می‌توانند خود را از چمبره فراروایت‌هایی مانند مدرنیته رها کرده و مجال ظهور و بروز

می‌یابند (آلبرو،^۱ ۱۹۹۶، ص ۷۸). رولاند رابرتسون از منظر دیگری فرض ایجاد مدرنیته غیر مذهبی را به زیر سؤال برده است. وی ایجاد یک یا چند فراروایت را در عصر جهانی شدن منتفی نمی‌داند اما معتقد است که این فراروایت‌ها می‌توانند دینی باشند. به نظر وی جهانی شدن افراد را درگیر مسئله غایات انسانی و هویت‌های فردی می‌کند. لذا در این سطح افراد نیازمند فراروایت‌هایی هستند که بتواند کیستی آنها را به‌عنوان انسان توضیح دهد. از آنجایی که ادیان جهانی یکی از منابع پاسخ‌گویی به این سؤالات هستند ارزش‌های عام جهان شمول برای تعاملات می‌تواند برخاسته از این مذاهب باشد. بنابراین جهانی شدن فرهنگ لزوماً به معنای پذیرش ارزش‌های دنیوی دوران مدرنیته نمی‌باشد، بلکه برعکس تعاملات فرهنگی جهانی می‌تواند به جهانی شدن ادیان منجر شود (رابرتسون،^۲ ۲۰۰۰، ص ۱۹۳).

رویکرد جهانی شدن ارزش‌های مدرن، از منظر خاص‌گرایان فرهنگی نیز مورد نقد قرار گرفته است. خاص‌گرایان فرهنگی برخلاف عام‌گرایان معتقدند که تعاملات فرهنگی جهانی به سوی شکل‌گیری ارزش‌های عام جهانی حرکت نمی‌کند. از نظر آنها پیامد جهانی شدن فرهنگ بازگشت و رجوع بیش از پیش افراد به دامن هویت‌های بومی، محلی و مذهبی در مقابل فرهنگ جهانی است. بر مبنای استدلال‌های طرفداران این رویکرد نظری، جهانی شدن تعاملات فرهنگی سبب می‌شود تا مردم کشورها به ناتوانی ارزش‌های عام مدرن برای ایجاد جامعه آرمانی جهانی پی ببرند و متوجه این نکته شوند که ارزش‌های مدرن بیش از آنکه عام و فرازمانی باشند، غربی هستند. بنابراین در واکنش به هژمونی فرهنگی غرب به بازسازی هویت‌های خاص فرهنگی خود اقدام می‌کنند (گری،^۳ ۱۹۹۷، ص ۱۵۸؛ فریدمن،^۴ ۱۹۹۴، ص ۷۸). مانوئل کاستلز^۵ در این باره معتقد است که سرعت و شدت تغییرات در عصر جهانی شدن نیاز به معنا، هویت و آرامش روانی را به وجود می‌آورد. به عقیده وی وقتی جهان بزرگ‌تر از آن شود که نتوان اداره‌اش کرد کنشگران اجتماعی درصدد بر می‌آیند تا دوباره جهان را به حد و اندازه قابل دسترسی خود تکه تکه نمایند و به این ترتیب دوباره هویت‌های اولیه مانند هویت‌های دینی، محلی، ارضی و ملی پا به عرصه وجود می‌گذارند (کاستلز، ۱۳۸۰، ص ۸۶-۸۹).

در ظاهر افزایش جنبش‌های قوم‌گرایانه، بنیادگرایی‌های دینی و جنبش‌های ملی در کشورهای مختلف شواهد مؤید رویکرد خاص‌گرایی فرهنگی می‌باشد؛ اما از آنجایی که این جنبش‌ها و گرایش‌ها در هر کشوری تنها بخشی از مردم را به‌طور جدی درگیر می‌کند، بایستی پیمایش‌هایی را که جامعه آماری آنها تمام مردم یک جامعه هستند، مورد توجه قرار داد. همان‌گونه که پیش از این اشاره شد

1. Albro

2. Roland Robertson

3. Gree

4. Fridman

5. Manuel castells

نتایج تحقیقات اینگلهارت و همکارانش نشان می‌دهد که میزان دین‌داری افراد در کشورهایی که نابرابری‌های اقتصادی آنها زیاد است، بیشتر می‌باشد. در حالی که در کشورهای توسعه یافته، کنش افراد کمتر مذهبی است. از این رو خاص‌گرایی فرهنگی رویه همه کشورها و همه مردم یک جامعه نیست، بلکه واکنشی به جریان جهانی شدن است که در برخی شرایط ویژه بروز می‌نماید. بنابراین چنین به نظر می‌رسد که در شرایط حاضر تعاملات فرهنگی فراملی به‌طور طبیعی براساس ارزش‌های مدرن ادامه خواهد یافت. این امر بدان خاطر است که اولاً زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی کشورها در اختیار مدرنیته است و هنجارهای پذیرفته شده کنش بر مبنای ارزش‌های مدرن شکل می‌گیرند (بیر، ۱۹۹۴، ص ۳۷)؛ ثانیاً ابزار تعاملات جهانی رسانه‌هایی می‌باشند که به‌طور عمده در خدمت ترویج ارزش‌های مدرن در مقابل ارزش‌های سنتی و از جمله ارزش‌های مذهبی‌اند.

با این وجود نباید چنین تصور کرد که جهانی شدن فرهنگ، همواره عاملی همگون‌ساز و یک‌دست‌کننده است. همان‌گونه که آرگون آپادورای اظهار می‌دارد گرچه فرایند جهانی شدن از فرهنگ غرب سرچشمه گرفته است اما تسلیم محض یا مقاومت پرستیزه و خشونت بار تنها واکنش و پاسخ فرهنگ‌های خاص نیست. بلکه فرصت‌ها، امکان‌ها و زمینه‌هایی هم برای بازسازی و حفظ فرهنگ‌ها و هویت‌های گوناگون پدید می‌آید (آپادورای، ۲۰۰۰^۱، ص ۳۳۰-۳۳۵). به نظر می‌رسد این فرصت‌ها و امکان‌ها وابسته به بسترهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی هر کشور می‌باشد. از این رو طرح چارچوب نظری بدون در نظر گرفتن این شرایط زمینه‌ای، تصویر نارسایی از نحوه اثر جهانی شدن فرهنگی ایجاد می‌کند.

البته واضح است که به دلیل تنوع و تعدد این عوامل، نمی‌توان همه آنها را بررسی کرد و به ناچار بایستی تعداد محدودی را از میان آنها برگزید. منتهای مراتب برای آنکه این گزینش دلخواهی نبوده و ربط علی این متغیرها با جهانی شدن فرهنگی مشخص باشد، بایستی مجدداً به مبانی نظری جهانی شدن فرهنگی مراجعه نمود. همان‌گونه که پیشتر اشاره کردیم استدلال مبنایی تئوری جهانی شدن فرهنگ بر این پایه استوار است که تعاملات فرهنگی جهانی، افراد را در برابر پهنه‌ای از ارزش‌های متفاوت فرهنگی قرار می‌دهد. این امر سبب تردید در مبانی مشروع عمل سنتی و مذهبی می‌شود.^۲ با دقت در این صورت‌بندی می‌توان چنین نتیجه‌گیری نمود که هرگونه تمایز اجتماعی نیز می‌تواند

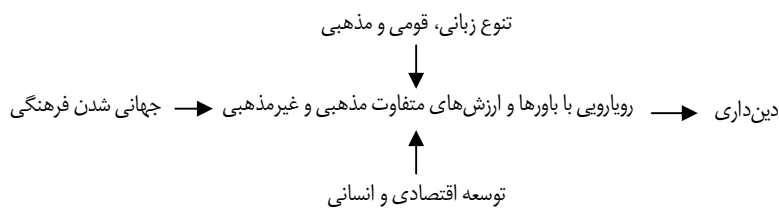
1. Arjun Appadurai

۲. البته این تردید زمانی اثربخش‌تر می‌شود که ارزش‌های رایج در تعاملات فرهنگی جهانی، بیشتر غیردینی باشد. رجوع به آمارهای یونسکو نشان می‌دهد که بیشترین صادرات کالاهای فرهنگی مربوط به کشورهایی است که ارزش‌ها و اعمال مذهبی و برخی از باورهای دینی مانند باور به جهنم چندان مورد پذیرش نمی‌باشد. بنابراین می‌توان چنین گفت که ارزش‌های رایج در تعاملات فرهنگی جهانی، بیشتر بر مبنای ارزش‌های غیرمذهبی است.

اثر علی مشابهی بر روی جهانی شدن فرهنگی داشته باشد. چراکه هر دو عامل از رهگذر متنوع کردن عرصه‌های تعاملی، به تردید در مبانی سنتی ارزش‌ها و اعمال ممد می‌رسانند. اگر این ادعا درست باشد پس منطقاً مردم کشورهایایی که از تنوعات گروهی، زبانی، قومی و مذهبی بیشتری برخوردار می‌باشند، ارزش‌های فرهنگی فراملی را آسان‌تر می‌پذیرند. متغیرهای توسعه انسانی و اقتصادی که در تئوری روزآمد شده مدرنیزاسیون نقش کلیدی را بر عهده دارند، نیز از همین طریق زمینه مساعدی را برای اثربخشی جهانی شدن فرهنگی فراهم می‌آورند. این دو متغیر از رهگذر افزایش تحصیلات، رشد شهرنشینی و گسترش فن‌آوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی سبب گسترده شدن شبکه‌های ارتباطی افراد و قرار گرفتن آنها در انبوهی ارزش‌ها و باورهای متفاوت می‌شوند. به این ترتیب این دو متغیر را نیز می‌توان به‌عنوان متغیرهای زمینه‌ای مدل تحلیلی تحقیق در نظر گرفت.

با وارد شدن متغیرهای زمینه‌ای، مدل نظری این تحقیق که تلفیقی از متغیرهای جهانی شدن فرهنگی، تنوعات گروهی و متغیرهای تئوری روزآمد شده مدرنیزاسیون می‌باشد، صورت نهایی خود را به دست می‌آورد. در این مدل، جهانی شدن فرهنگی متغیر مستقل و عامل مهم اثرگذار بر روی دین‌داری تلقی می‌شود. در حالی که توسعه انسانی و اقتصادی و تنوعات قومی، زبانی و مذهبی به‌عنوان متغیرهایی بسترساز می‌باشد. بنابراین مدعا توان تبیینی متغیر جهانی شدن فرهنگی از متغیرهای توسعه انسانی و اقتصادی بیشتر می‌باشد. فرضیه‌های زیر گویای این مدعیات می‌باشند:

۱. جهانی شدن فرهنگی رابطه مستقیم و معکوسی با میزان دین‌داری مردم جهان دارد؛
۲. متغیر جهانی شدن فرهنگی واریانس بیشتری از متغیر دین‌داری مردم جهان را به نسبت متغیرهای توسعه انسانی و اقتصادی تبیین می‌نماید.



نمودار ۱: مدل تحلیلی تحقیق، رویارویی با باورها و ارزش‌های متفاوت مذهبی و غیر مذهبی

روش تحقیق

صاحب نظران علوم اجتماعی دسته‌بندی دوگانه‌ای را در باب روش‌های تحقیق ارائه کرده‌اند. در دسته نخست روش‌هایی قرار دارند که با عناوین مختلفی مانند کیفی، فرایندمحور، تفریدی و مورد محور نام‌گذاری شده‌اند و دسته دوم شامل روش‌هایی است که به نام‌های کمی، واریانس محور، تعمیمی و متغیر محور معروف گشته‌اند (دنزین، ۱۹۹۴^۱؛ ری‌گین، ۱۹۸۷^۲). چارلز ری‌گین معتقد است روش‌های کیفی و مورد محور اگرچه درک محققان را درباره موضوع مورد پژوهش افزون می‌سازند؛ اما برای آزمون تئوری‌ها مناسب نمی‌باشند (۱۹۸۷، ص ۵۷). در همین راستا گولدتروپ اشاره می‌کند که در روش‌های مورد محور، «موارد» معمولاً از پیش تعیین شده نیستند و در فرایند تحقیق با عنوان دیالوگ میان مشاهده و نظریه تعیین می‌گردند. به همین دلیل تئوری‌ها به دلیل انعطاف‌پذیری این روش‌ها به معنای واقعی تست نمی‌شوند. همچنین متغیر وابسته این تحقیقات، درجات تغییر اندکی دارد و از این رو نمی‌توان با توجه به اندک بودن موارد حکمی درباره آنها صادر نمود (گلدتروپ^۳ به نقل از ری‌گین، ۱۹۹۴). از طرف دیگر جهانی شدن فرهنگی متغیری در سطح کلان اجتماعی (کشورها) است؛ از این رو برای درک اثرات این متغیر باید به مقایسه بین ملتی اقدام نمود. با در نظر گرفتن این دو نکته و هدف تبیینی این تحقیق روش تطبیق بین ملتی را برگزیده‌ایم که در ذیل روش‌های متغیر محور دسته‌بندی می‌گردد و غالباً با استفاده از داده‌های ثانویه به مقایسه میان واحدهای کلان اجتماعی می‌پردازد (ری‌گین، ۱۹۸۷، ص ۵). این روش بازگشت به استراتژی تحلیلی است که اسلاف جامعه‌شناسی آن را مرجح می‌دانستند و نیز فراهم‌آورنده روشی مفید و توانمند برای تولید، آزمون و بسط تئوری‌های جامعه‌شناسی می‌باشد (هرکنراس^۴ به نقل از: طالبان، ۱۳۸۵، ص ۹۲).

انتخاب روش تحقیق بین ملتی لاجرم پرسش‌هایی را درباره حجم نمونه، واحد تحلیل، واحد مشاهده و نظایر آن به میان می‌آورد. در خصوص حجم مناسب نمونه بایستی خاطرنشان نمود که در مطالعه تطبیقی کمی یا تحلیل بین کشوری که مقایسه و تطبیق برای آزمون تئوری به‌کار برده می‌شود، همواره تعداد نمونه بیشتر برای تحلیل تجربی مناسب‌تر خواهد بود. این امر بدان علت است که قابلیت ابطال‌پذیری تجربی تئوری را افزون‌تر ساخته و آزمون سخت‌تری را برای آن فراهم می‌نماید (ساندرز^۵ به نقل از: طالبان، ۱۳۸۵، ص ۹۵). از طرف دیگر مشکل رایج در همه تحقیقات بین ملتی فقدان داده‌های لازم برای همه متغیرها می‌باشد به نحوی که تعداد مواردی که

1. Denzin

2. Charles Rygyn

3. Guldtrup

4. Hrknars

5. Sanders

می‌توانند وارد آزمون آماری شوند گاه به قدری اندک می‌شود که باعث اریب در نتایج حاصله شده و خطاهای استاندارد را افزایش می‌دهد (نیومن، ۲۰۰۳^۱، ص ۳۳۱). بنابراین در این پژوهش تمام شماری را مد نظر قرار دادیم. در این راستا کوشیدیم تا تمام کشورهای شرکت‌کننده در پنج موج پیمایشی ارزش‌ها و نگرش‌ها^۲ و نیز کشورهای شرکت‌کننده در دو موج پیمایشی برنامه بین‌المللی پژوهش‌های اجتماعی^۳ را وارد ماتریس داده‌ها نماییم. با این وجود برخی از این موارد به دلایل مختلف حذف شدند و در نهایت تعداد ۲۸۳ مورد باقی ماندند. با این وصف ساختار حاکم بر پیمایش‌های بین‌المللی به گونه‌ای است که در برخی موج‌های پژوهشی، پرسش‌های مرتبط با بعضی از گویه‌های دین‌داری سنجش نشده است. افزون‌بر آن آماره‌های مربوط به جنبه‌های جهانی شدن فرهنگی نیز در دهه ۸۰ و ابتدای ۹۰ اندک و ناچیز می‌باشد. این دو عامل باعث شده است تا تورش (شیب زیاد) زیادی در موارد به وجود آید. برای کم کردن مسئله داده‌های مفقوده، استراتژی جایگزینی را در پیش گرفتیم. این جایگزینی معمولاً به دو روش دستی و ماشینی انجام می‌شود. در ابتدا از روش ماشینی درون‌یابی خطی^۴ نرم‌افزار SPSS برای داده‌های مفقوده ابعاد جهانی شدن فرهنگی استفاده کردیم. منتهای مراتب ضرایب همبستگی میان این ابعاد و مؤلفه‌های دین‌داری پیش و پس از جایگذاری مقداری متفاوت بود. بنابراین روش دستی جایگزینی میانگین منطقه‌ای را برای آن دسته از موارد که هیچ‌گونه اطلاعاتی از آنها موجود نبود، در پیش گرفتیم. از آنجایی که نتایج ضرایب همبستگی میان مؤلفه‌های دین‌داری و ابعاد جهانی شدن فرهنگی پیش و پس از جایگذاری تفاوت چندانی نمی‌کرد، از این روش برای کمینه کردن مشکل داده‌های مفقوده استفاده شد.

تعریف و تصریح مفاهیم

۱. دین‌داری: روف^۵ معتقد است که تعریف عملیاتی دین‌داری بر پایه دو سنت جامعه‌شناختی و روان‌شناختی شکل گرفته است. سنت جامعه‌شناختی بر سه بعد باور، مناسک و مشارکت‌های سازمانی تأکید می‌کند و سنت روان‌شناختی به باورهای درونی و بیرونی (کارکردی) افراد توجه نشان می‌دهد (سراج‌زاده، ۱۳۸۳، ص ۶۱). بر این اساس گلاک^۶ و استارک^۷ دین‌داری را در ابعاد اعتقادی، مناسکی، تجربی، فکری و پیامدی مطالعه کرده‌اند. هیمل فارب^۸ هم به جهت‌گیری‌های رفتاری و فکری افراد

1. Newman

3. international social survey programmer

5. Roof

7. Stark

2. world value survey

4. linear interpolation

6. Glock

8. Farb

نسبت به مابعدالطبیعه، هم‌دینان، هم‌نوعان و نظام دینی اشاره می‌کند. سرانجام کانینگام^۱ و پیچر^۲ الگوی شش بعدی‌ای را معرفی می‌کنند که از طبقه‌بندی تقاطعی سه مفهوم کلی دین‌داری شامل باور، التزام و رفتار و نیز دین‌داری فردی و نهادی به وجود می‌آیند (همان، ص ۶۲-۷۰).

بعضی از مطالعات ترجیح می‌دهند که به جنبه‌هایی از وجوه دین‌داری پردازند. به‌عنوان مثال استارک توجه خود را به کاهش کلیساروی و مشارکت مذهبی افراد معطوف کرده است، در مقابل مفسران دیگری مانند اندروگریلی^۳ توجه بیشتری به نفوذ اعتقادات مذهبی مثل اعتقاد به زندگی پس از مرگ یا هستی‌های ماورای طبیعی نشان داده‌اند (اینگلهارت و نوریس، ۱۳۸۷، ص ۷۱-۷۲). این مقاله سه بعد ارزش، اعتقاد و مشارکت‌های مذهبی را بررسی می‌کند تا ضمن توجه به جنبه‌های چندگانه مفهوم دین‌داری، مقایسه میان این ابعاد امکان‌پذیر باشد. در پیمایش‌های بین‌ملتی‌ای که پیرامون دین‌داری انجام شده است، سنجه‌هایی ناظر به سه بعد باور، ارزش و عمل مذهبی وجود دارد که باید از میان آنها مناسب‌ترین گویه‌ها را انتخاب نمود.^۴ برای سنجش باورهای مذهبی مردم جهان، گویه‌های باور به خداوند، بهشت، جهنم را برگزیدیم. برای سنجش بعد ارزش، گویه‌های «تا چه میزان دین در زندگی شما اهمیت دارد؟» و «چقدر خداوند در زندگی شما اهمیت دارد؟» و «آیا در تربیت فرزندانتان به داشتن ایمان مذهبی اهمیت می‌دهید؟» انتخاب شد. برای سنجش بعد رفتاری نیز این گویه را برگزیدیم: به جز برای مراسم رسمی (ازدواج، خاکسپاری ... هرچند وقت یک بار در مراسم مذهبی شرکت می‌کنید؟

خوشبختانه مقیاس‌های یاد شده استاندارد شده هستند و همسویی آنها^۵ با مقیاس‌های پژوهش‌های دیگر نشان داده شده و از این طریق معتبر بودن آنها تأیید گردیده است (هاشتاد^۶ و باریو^۷ ۲۰۰۱). با این حال دین‌داری سازه‌ای است که از ترکیب چندین معرف فراهم آمده است و بایستی همبستگی و ارتباط درونی گویه‌ها با یکدیگر مشخص شود. برای دستیابی به این هدف از آزمون تحلیل عاملی^۸ استفاده کردیم. البته پیش از انجام تحلیل عاملی از آزمون کیزر-میر بهره گرفتیم تا مناسب بودن داده‌ها برای تحلیل عاملی مشخص گردد. میزان آماره $kmo=0/905$ در سطح معناداری ۹۹ درصد (۰/۰۰۰) بود. که بر مجاز بودن تحلیل عاملی دلالت داشت.

1. Cunningham

2. Pitcher

3. Andrugryly

۴. لازم به ذکر است که ملاک‌گزینش سنجه‌ها در این مطالعه افزون‌بر مرتبط بودن با مفهوم دین‌داری و کاربرد در مطالعات مشابه، تکرار سنجش این گویه‌ها در موج‌های مختلف پیمایش جهانی بوده است. متأسفانه برخی از سنجه‌های مناسب، تنها در یک موج پیمایشی استفاده شده و قابلیت ترکیب با سنجه‌های دیگر دین‌داری را نداشتند.

5. Triangulate

6. Hustad

7. Barrio

8. Factor Analysis

همچنین نتایج این آزمون نشان می‌داد که همه گویه‌های مورد نظر بر روی یک عامل با مقدار ویژه (۰/۸۵) بار گرفتند که نشان از معرف بودن آنها برای سازه دین‌داری داشت؛

۲. جهانی شدن فرهنگی: به معنای فزاینده‌گی و فشردگی روز افزون مبادلات بین‌المللی کالاها و نمادهای فرهنگی می‌باشد. برای عملیاتی کردن مفهوم جهانی شدن فرهنگی از کتاب به سوی گزارش‌های جهانی درباره فرهنگ و توسعه: ساخت شاخص‌های فرهنگی و آمارهای مرتبط با آن بهره گرفته‌ایم که در سال ۱۹۹۶م، در فرانسه به چاپ رسیده است. در این کتاب برای جهانی شدن فرهنگی ابعاد و شاخص‌هایی را براساس دسته‌بندی‌های یونسکو در نظر گرفته است که می‌توان آنها را در ذیل مقوله‌هایی مانند تعاملات رسانه‌ای جهانی (میزان استفاده از اینترنت، درصد پخش برنامه‌های خارجی از رادیو و تلویزیون)، میزان واردات کالاهای فرهنگی (فیلم، موسیقی، کتاب و روزنامه)، الگوی جهانی کاربرد زبان (میزان ترجمه، آشنایی به زبان دوم و سوم) و میزان درآمد سالیانه کشورها از ورود گردش‌گران خارجی قرار داد. برای سنجش تعاملات رسانه‌ای جهانی از شاخص میزان استفاده از اینترنت استفاده شد. داده‌های مربوط به شاخص درصد پخش برنامه‌های خارجی از رادیو و تلویزیون تنها از سال ۲۰۰۳م، به بعد و در میان کشورهای محدودی گردآوری شده است. داده‌های مربوط به گردش‌گری هم از سال ۱۹۹۹م، به این سو در اختیار بود. بنابراین به ناچار از این شاخص‌ها صرف نظر نمودیم. همچنین آمارهای قابل استفاده‌ای از میزان آشنایی مردم یک کشور با زبان دوم و سوم به دست نیامد. بنابراین این شاخص‌ها نیز کنار گذاشته شد.

قابل ذکر است که داده‌های مربوط به هر شاخص، براساس جمعیت هر کشور استاندارد شد تا قابل مقایسه باشد. همچنین به دلیل اثر بلندمدت تعاملات فرهنگی فراملی بر روی افراد، میانگین پنج سال قبل از هر موج پیمایشی را به‌عنوان نمره آن شاخص در آن سال قرار دادیم. با این حال چنان‌که ملاحظه می‌شود معرف‌ها و شاخص‌های جهانی شدن فرهنگی متنوع و متعددند و بنابراین این احتمال به صورت جدی مطرح است که از وزن و قدرت اثر یکسانی برخوردار نباشند. لذا جمع جبری این شاخص‌ها استراتژی مناسبی برای تشکیل این سازه نیست. در این شرایط می‌توان از تکنیک آماری تحلیل عاملی استفاده کرد که سازه جهانی شدن فرهنگی را به صورت تابعی وزنی از معرف‌های مذکور درمی‌آورد. به این ترتیب پس از استانداردسازی شاخص‌های مرتبط، با استفاده از تکنیک پردازش عاملی آنها را بر روی یک عامل بار نموده و آن را به‌عنوان سازه جهانی شدن فرهنگی قرار دادیم؛

۳. توسعه انسانی: به معنای روندی است که طی آن امکانات افراد بشر برای سطح مناسب زندگی افزایش می‌یابد (ازکیا، ۱۳۷۹، ص ۲۲). شاخص توسعه انسانی که هر سال توسط برنامه

توسعه ملل متحد^۱ تهیه می‌شود ابعاد تحصیلات، بهداشت (امید زندگی)، سطح زندگی (سرانه تولید ناخالص داخلی واقعی)^۲ را برای سنجش توسعه انسانی به کار می‌گیرد؛

۴. توسعه اقتصادی: فرایندی است که طی آن شالوده‌های اقتصادی و اجتماعی دگرگون می‌شود به نحوی که پیامد آن کاهش نابرابری‌های اقتصادی و تغییراتی در زمینه‌های تولیدی، توزیع و الگوهای مصرف جامعه خواهد بود (همان، ص ۱۸). برای سنجش میزان توسعه اقتصادی از معرف سرانه تولید ناخالص داخلی واقعی استفاده می‌شود (کیم،^۳ به نقل از طالبان، ۱۳۸۵، ص ۱۱۵) در این مطالعه نیز همین شاخص را برای سنجش توسعه اقتصادی برگزیدیم.

داده‌ها و منابع اطلاعاتی

برای سنجش مفهوم غیردینی شدن از دو مجموعه پیمایش جهانی با عناوین برنامه پیمایش‌های اجتماعی بین‌المللی^۴ (ISSP) و پیمایش ارزش‌های جهانی^۵ (WVS) استفاده نمودیم.^۶ درباره این دو مجموعه پیمایش بایستی اشاره نمود که برنامه پیمایش‌های اجتماعی بین‌المللی از سال ۱۹۸۵م، و هر ساله انجام می‌شود و درباره مذهب، هویت ملی، نقش‌های جنسیتی، جهت‌گیری سیاسی و نگرش مردم کشورهای جهان نسبت به محیط زیست اطلاعاتی را جمع‌آوری می‌نماید. داده‌های این پیمایش‌ها برای عموم محققان قابل دسترسی می‌باشد.^۷ البته لازم به ذکر است که فقط در سال‌های ۱۹۹۱، ۱۹۹۸ و ۲۰۰۸م، پرسشنامه‌ای خاص دین‌داری افراد تهیه و داده‌های آن جمع‌آوری شده است و تنها اطلاعات سال‌های ۱۹۹۸ و ۱۹۹۱م، آن در دسترس می‌باشد. سنجه‌هایی که در پیمایش‌های اجتماعی بین‌المللی استفاده شده جزئیات بیشتری از دین‌داری افراد را نسبت به پیمایش ارزش‌های جهانی مورد توجه قرار داده است. با این وجود مسئله عمده پیمایش‌های اجتماعی بین‌المللی (ISSP) تعداد کم کشورها می‌باشد که کار آماری را با مشکل مواجه می‌کند. پیمایش ارزش‌های جهانی، دیگر منبع اطلاعاتی مهم درباره دین‌داری مردم کشورهای جهان می‌باشد. این پیمایش‌ها از سال ۱۹۸۱م، شروع شده و در دور پنجم خود بیش از ۹۹ کشور را تحت پوشش قرار داده است.^۸ داده‌های پیمایش جهانی ارزش‌ها و نگرش‌ها نیز

1. UNDP

2. GDP per capita

3. Kim

4. international social survey program

5. World Value Survey

۶. منابع اطلاعاتی دیگری نیز در این زمینه مانند سنجش‌گرهای جهانی و پروژه تعیین نگرش‌های جهانی وجود دارند؛ اما با در نظر گرفتن ملاک‌های قابلیت دسترسی به اطلاعات، گستردگی و قدمت انجام پژوهش، بیشتر تحقیقات انجام شده درباره تحولات ارزش‌ها و نگرش‌ها WVS و ISSP را به‌عنوان منابع اطلاعاتی خود برگزیده‌اند.

7. www.issp.org

۸. البته لازم به ذکر است که اطلاعات ۵۴ کشور در موج پنجم وارد سایت شده است.

قابل دسترسی است.^۱ برخلاف سنجه‌های (ISSP)، پیمایش ارزش‌های جهانی سنجه‌های بسیار کمتری را در ارتباط با دین‌داری افراد به کار برده است. با این وجود تعداد موارد در این مجموعه پیمایش‌ها به حدی است که می‌توان تحلیل‌های آماری را درباره آنها به کار بست. داده‌های مربوط به ابعاد جهانی شدن فرهنگی را از مرکز آمار یونسکو،^۲ مرکز داده‌های سازمان ملل^۳ و سایت‌های مرتبط دیگر به دست آوردیم. همچنین برای گردآوری اطلاعاتی درباره متغیرهای زمینه‌ای مطالعه مانند تنوع‌ها و تکثرهای قومی، زبانی و مذهبی کشورهای جهان از پژوهش آلبرتو الیسنا^۴ و همکارانش بهره گرفتیم (۱۹۹۶، ص ۲۱۹-۲۵۸). داده‌های این منبع مستخرج از دایرةالمعارف بریتانیکا اخذ شده و معتبر بوده و مورد استناد دیگر پژوهش‌های بین‌ملتی نیز می‌باشد (اینگلهارت و نوریس، ۱۳۸۷، ص ۱۵۱).

یافته‌های تحقیق

- یافته‌های توصیفی

در این بخش به بررسی میزان باور، ارزش و رفتارهای مذهبی مردم کشورها بر حسب سنت‌های مذهبی، منطقه جغرافیایی، سطح توسعه انسانی و اقتصادی و میزان جهانی شدن فرهنگی می‌پردازیم.^۵ این بررسی براساس نمونه ادغام شده پنج موج پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌ها و دو موج مطالعاتی برنامه بین‌المللی پژوهش‌های اجتماعی در بازه زمانی (۱۹۸۱-۲۰۰۵م) صورت گرفته است.

۱. مقایسه میان ابعاد دین‌داری مردم کشورهایی که در این مجموعه تحقیقات شرکت نموده‌اند نشان می‌دهد که به‌طور کلی میزان پایبندی مردم کشورهای جهان نسبت به انجام اعمال و مناسک مذهبی کمتر از پایبندی آنها به باورهای مذهبی است. پس از جنبه‌های رفتار و مشارکت مذهبی، ارزش و اهمیت دین و سپس اعتقادات دینی قرار دارد. جالب اینکه از میان باورهای ماورایی، باور به جهنم کمترین نمره را دریافت کرده است، به نحوی که تنها ۲۵ درصد موارد، دارای جمعیتی بودند که اکثریت نسبی آنها به جهنم اعتقاد داشتند. بیشتر این موارد نیز مربوط به کشورهای مسلمان بودند. پس از آن اعتقاد به بهشت، با ۴۰ درصد اکثریت نسبی جای دارد. برخلاف باور به جهنم و بهشت، اعتقاد به خداوند همچنان باوری فراگیر است، به نحوی که تنها اکثریت قاطع یک کشور (ویتنام) و اکثریت نسبی پنج کشور، خداوند را قبول نداشته‌اند؛

۲. مقایسه میان میزان دین‌داری در نقاط مختلف جهان نشان می‌دهد که مردم کشورهای اروپایی

1. <http://www.wvs.org>

2. www.uis.unesco.org

3. <http://www.data.un.org>

4. Alberto Alesina

۵. در این مقایسه ملاک اکثریت، پاسخ بیش از ۸۰ درصد مردم یک کشور می‌باشد. به همین ترتیب اکثریت نسبی (بیش از ۶۰ درصد)، اقلیت نسبی (کمتر از ۴۰ درصد) و اقلیت را کمتر از ۲۰ درصد جامعه در نظر گرفته‌ایم.

به طور کلی و اروپای غربی و کشورهای اسکاندیناوی به طور خاص، دارای جمعیتی هستند که اکثریت نسبی آنها توجه چندانی به ابعاد مختلف دین داری (غیر از باور به خدا) نمی نمایند. در مقابل کشورهای آفریقایی و خاورمیانه، بیشترین میزان مردم دین دار را دارند. البته لازم به ذکر است که کشورهای خاورمیانه (از جمله ایران) در بعد رفتار و مشارکت دینی نمره بالایی را دریافت کرده اند؛

۳. مقایسه میان دین داری مردم کشورها براساس نوع سنت مذهبی نشان می دهد که مردم کشورهای مسلمان، بیش از سایر ادیان، مذهبی اند. نکته قابل توجه اینکه در ظاهر تأثیر حوزه جغرافیایی بیش از سنت های مذهبی است. چراکه کشورهای کاتولیک، پروتستان و ارتدکس که دارای اکثریت نسبی مذهبی می باشند در حوزه های جغرافیایی آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین قرار دارند. همچنین کشورهای مسلمان اروپایی از دیگر کشورهای مسلمان کمتر مذهبی هستند؛

۴. مقایسه میان میزان دین داری و سطح توسعه انسانی و اقتصاد، یافته های اینگلهارت و نوریس را تأیید می کند به نحوی که کشورهای که از توسعه انسانی و اقتصادی بالایی برخوردارند، غالباً دارای اکثریت نسبی ای غیر مذهبی می باشند. این یافته ها در شرایطی است که در این پژوهش موج پنجم پیمایش ارزش ها و نگرش ها و نیز دو موج پیمایش برنامه بین المللی پژوهش های اجتماعی به داده های مورد بررسی اینگلهارت و نوریس اضافه شده است. یافته های مذکور برای جهانی شدن فرهنگی و ابعاد مختلف آن نیز صادق است. به طوری که در کشورهایی که از میزان بالای واردات کالاهای فرهنگی، توریسم و میزان دسترسی به اینترنت و در کل جهانی شدن فرهنگی برخوردارند، اکثریت نسبی مردم چندان مذهبی نمی باشند؛

۵. در میان یافته های توصیفی یاد شده استثناهایی نیز وجود دارد که ضرورت بررسی های موردی را افزون می سازد. به عنوان نمونه اروپا، قاره ای غیر مذهبی است. با این حال کشورهای مالت، ایرلند و لهستان میزان بالایی از مردم دین دار را در خود گنجانده اند. آفریقا قاره ای مذهبی است؛ اما گینه بیسائو کشوری نسبتاً غیر مذهبی می باشد. همچنین برخی از کشورها با تئوری های مربوط به دین داری مردم جهان و از جمله چشم انداز جهانی شدن فرهنگی تطبیق نمی نمایند. ایرلند و مالت با سطح توسعه انسانی و اقتصادی بالا، بسیار مذهبی هستند. از طرف دیگر برخی از کشورهای اروپای شرقی پساکمونیست مانند روسیه، بلاروس، استونی، اسلونی، اوکراین، لیتوانی و لتونی و نیز کشورهای چین و ویتنام در آسیای شرقی با وجود توسعه اقتصادی و انسانی پایین، نمره بالایی در دین داری ندارند. البته لازم به یادآوری است که آثار توسعه اقتصادی و انسانی بلندمدت است و در نسل های آینده خود را نشان می دهد. کشورهای کمونیست بلوک شرق در طول دو دهه پیش از فروپاشی از سطح توسعه انسانی بالایی برخوردار بوده اند. از این رو بایستی بر مبنای نظریه اینگلهارت و نوریس نسل میانسال این جوامع غیر مذهبی تر باشند

(اینگلهارت و نوریس، ۱۳۸۷، ص ۱۷۳). با این حال در کشورهایی مانند روسیه و بلاروس که در بازه زمانی میان مدت (۱۹۹۰-۲۰۰۵) از سطح توسعه اقتصادی و انسانی پایینی برخوردار بوده‌اند، همچنان میزان دین‌داری مردم به‌ویژه در ابعاد رفتاری و ارزشی پایین می‌باشد؛

۶. برای تعیین رابطه میان جهانی شدن فرهنگی، توسعه اقتصادی و انسانی با ابعاد دین‌داری از آزمون آماری همبستگی مرتبه صفر پیرسون بهره گرفتیم. همان‌گونه که جدول شماره ۱ نشان می‌دهد، همه متغیرهای مستقل مورد آزمون ارتباط متوسطی با ابعاد دین‌داری دارند. هرچند این میزان ارتباط با مؤلفه‌های باور به جهنم، اهمیت دین در زندگی و میزان مشارکت مذهبی بیش از سایر موارد است.

جدول ۱: ضرایب همبستگی پیرسون میان برخی مؤلفه‌های دین‌داری و متغیرهای تئوری روزآمد شده مدرنیزاسیون و جهانی شدن فرهنگی

میزان توسعه اقتصادی	میزان توسعه انسانی	میزان دین‌داری مردم	میزان مشارکت مذهبی	اهمیت دین در زندگی روزمره	باور به بهشت	باور به جهنم	باور به خداوند	
/۶۳۰**	/۴۸۸**	-/۲۱۹*	-/۲۲۳**	-/۳۰۹**	-/۱۲۴	-/۲۵۹**	-/۱۱۹	جهانی شدن فرهنگی
/۶۸۲**	/۵۳۳**	-/۳۹۵**	-/۳۳۰**	-/۴۱۹**	-/۲۵۸*	-/۴۲۷**	-/۲۸۶*	واردات کالاهای فرهنگی
/۶۹۲**	۱	-/۴۳۵**	-/۵۳۱**	-/۵۸۵**	-/۳۰۷**	-/۴۵۰**	-/۲۷۴**	میزان توسعه انسانی
۱	/۶۹۲**	-/۲۸۰**	-/۳۳۹**	-/۴۲۳**	-/۲۱۴**	-/۳۳۶**	-/۲۴۲**	میزان توسعه اقتصادی

* معنادار در سطح ۰/۰۵ (آزمون یک دامنه)
** معنادار در سطح ۰/۰۱ (آزمون یک دامنه)

نکته قابل توجهی که در جدول بالا به چشم می‌خورد همبستگی زیاد میان متغیر جهانی شدن فرهنگی و سطوح توسعه انسانی و اقتصادی است. بنابراین این فرض قوت می‌گیرد که بخشی از اثر هریک از این متغیرها بر روی میزان دین‌داری مردم جهان، به واسطه دو متغیر دیگر باشد. لذا بایستی در تحلیل رگرسیون چندمتغیره اثر این عوامل را با لحاظ نمودن دیگر عوامل کنترل نمود. از طرف دیگر هنگامی که همبستگی متغیرهای پیش‌بین به یک نزدیک می‌گردد، مسئله چندهم خطی بودن متغیرهای مستقل جدی‌تر شده و نتایج تحلیل رگرسیون چندمتغیره به‌طور فزاینده‌ای ناپایا می‌گردد (مولر و همکاران، ۱۳۸۷، ص ۳۳۶). این مطلب ضرورت استفاده از آماره‌هایی که نسبت به این مسئله حساس می‌باشند را پررنگ می‌نماید.

- یافته‌های تبیینی

برای مشخص شدن قدرت تبیین‌کنندگی الگوهای نظری مورد بررسی از تحلیل رگرسیون حداقل مربعات معمولی استفاده نمودیم. این آزمون پیش شرط‌هایی دارد که بایستی رعایت شوند از جمله فاصله‌ای بودن متغیرها، نرمال بودن متغیر وابسته تحقیق و استقلال باقیمانده‌ها. در ارتباط با این پیش شرط‌ها بایستی اشاره کرد که همه متغیرهایی که در این تحقیق وارد تحلیل رگرسیون شده‌اند در سطح سنجش فاصله‌ای می‌باشند. با این وجود نرمال بودن مؤلفه‌های دین‌داری که به‌عنوان متغیرهای وابسته مورد تحلیل قرار می‌گیرند، توسط آزمون کولموگروف-اسمیرنوف^۱ رد شد. بنابراین برای آنکه این متغیرها از توزیع نرمال تری برخوردار شوند از لگاریتم مقادیر آنها استفاده شد. برای تعیین استقلال باقیمانده‌ها نیز از آزمون دوربین واتسون^۲ بهره گرفتیم. این آماره در بازه (۰-۴) قرار دارد. مقدار صفر هم‌خطی مثبت و مقدار ۴ هم‌خطی منفی و مقدار ۲ استقلال کامل خطاها را نشان می‌دهد. در تمام تحلیل‌های رگرسیونی‌ای که انجام شد (غیر از آزمون‌های رگرسیونی‌ای که متغیر وابسته آن مؤلفه رفتار مذهبی بود)، آماره دوربین واتسون بین ۱/۹۵ و ۲/۱ در نوسان بود که استقلال خوب باقیمانده‌ها را از یکدیگر نشان می‌دهد.

با لحاظ شدن پیش شرط‌های مطرح شده، به بررسی مدعیات و فرضیات این پژوهش می‌پردازیم. اولین فرضیه مطالعه حاضر این بود که جهانی شدن فرهنگی اثر مستقیم و معکوسی بر میزان دین‌داری مردم کشورها داشته باشد. همان‌گونه که جدول شماره ۲ نشان می‌دهد جهانی شدن فرهنگی ۰/۰۴۸ درصد از واریانس دین‌داری را تبیین می‌کند. با در نظر گرفتن ضریب استاندارد این متغیر ۰/۲۱۹ - که در جدول شماره ۳ منعکس شده است، نخستین مدعای این مطالعه قابل پذیرش نمی‌باشد.

جدول ۲: خلاصه نتایج رگرسیون یک متغیره میان جهانی شدن فرهنگی و دین‌داری

آماره‌ها				
مدل	ضریب رگرسیون	ضریب تعیین	ضریب تعیین تصحیح شده	آماره دوربین واتسون
۱	۰.۲۱۹	۰.۰۴۸	۰.۰۴۰	۱.۸۶۹

$$F=5/939$$

$$\text{سطح معناداری} = 0.018$$

چنان‌که مشاهده می‌شود توان تبیینی متغیر جهانی شدن فرهنگی به تنهایی بالا نمی‌باشد. بنابراین در گام بعدی متغیرهای زمینه‌ای مدل تحقیق را وارد دستگاه تحلیلی رگرسیون چندگانه نمودیم.

1. Kolmogorov-Smirnov test

2. Durbin-Watson Test

با این وصف به دلیل همبستگی بالا میان متغیر جهانی شدن فرهنگی و توسعه اقتصادی، مشکل چندهم خطی بودن میان متغیرها ایجاد می‌گردد. بنابراین با حذف این متغیر، آزمون رگرسیون چند متغیره را دوباره اجرا نمودیم. همان‌گونه که جدول شماره ۳ نشان می‌دهد مدل تحقیق ۰/۴۲۴ درصد از واریانس دین‌داری مردم کشورهای جهان را تبیین می‌کند که از توان نسبتاً بالای مدل تحقیق و البته نقش پررنگ متغیرهای زمینه‌ای حکایت می‌نماید.

جدول ۳: خلاصه نتایج رگرسیون چندمتغیره به میان دین‌داری و متغیرهای مدل تحقیق

آماره دوربین و اتسون	ضریب تعیین تصحیح شده	ضریب تعیین	ضریب رگرسیون	مدل
۲۰۰۸۷	۰۰۰۴۲۴	۰۰۰۴۵۰	۰۰۰۶۷۱ ^a	۱

جهانی شدن فرهنگی، توسعه انسانی، توسعه انسانی، تنوع قومی، تنوع زبانی، تنوع مذهبی

$$F=۱۷/۰۵۲$$

$$/۰۰۰ = \text{سطح معناداری}$$

جدول ۴: ضرایب استاندارد شده و استاندارد نشده آزمون رگرسیون میان دین‌داری و متغیرهای مدل تحقیق

مدل	ضرایب استاندارد نشده	ضرایب استاندارد شده	سطح معناداری
	B	Beta	
عرض از مبدا ۱	۹۵۷.۱۵۷		۰.۰۰۰
تنوع قومی	۲۰۵.۵۷۱	۰.۲۷۳	۰.۰۱۳
تنوع زبانی	-۱۲۴.۲۸۹	-۰.۱۸۹	۰.۱۱۸
تنوع مذهبی	-۲۳۷.۱۹۷	-۰.۳۱۹	۰.۰۰۰
جهانی شدن فرهنگی	۱۲.۹۴۲	۰.۰۶۷	۰.۴۵۸
توسعه انسانی	-۷۰۴.۶۹۶	-۰.۵۷۰	۰.۰۰۰

فرضیه دوم مطالعه حاضر این بود که جهانی شدن فرهنگی در برابر متغیرهای منتج از تئوری مدرنیسمیون از توان مناسب‌تری برای تبیین دین‌داری مردم کشورهای جهان برخوردار باشد. برای آزمون این فرضیه از تحلیل رگرسیون چندگانه به روش گام به گام بهره گرفتیم. نتایج این آزمون در جدول شماره ۵ منعکس شده است. براساس داده‌های این جدول متغیرهای توسعه انسانی و تنوع و تکثر مذهبی بیشترین سهم را در تبیین واریانس دین‌داری مردم کشورها دارا می‌باشند. در مقابل به دلیل اندک بودن سهم جهانی شدن فرهنگی، این متغیر از مدل کنار گذاشته شده است. به این ترتیب فرضیه دوم این مطالعه رد می‌شود.

جدول ۵: خلاصه نتایج رگرسیون چندمتغیره به روش گام به گام میان دین داری و متغیرهای مدل تحقیق

مدل	ضریب رگرسیون	ضریب تعیین	ضریب تعیین تصحیح شده	آماره دوربین واتسون
۱	۰.۵۶۴ ^a	۰.۳۱۸	۰.۳۱۲	
۲	۰.۶۴۳ ^b	۰.۴۱۴	۰.۴۰۳	
۳	۰.۶۶۱ ^c	۰.۴۳۷	۰.۴۲۱	۲.۲۲۵

- a. توسعه انسانی: پیش‌بین
 b. توسعه انسانی و تنوع مذهبی: پیش‌بین‌ها
 c. توسعه انسانی، تنوع مذهبی و تنوع قومی: پیش‌بین‌ها
 $F=27/414$
 $=/000$ سطح معناداری

با رد شدن فرضیه دوم این تحقیق، دوباره در برابر این پرسش قرار می‌گیریم که آیا میزان دین‌داری مردم بیش از آنکه اکتسابی و تعاملاتی باشد، ریشه در نیازمندی آنها دارد؟ در ظاهر قدرت بالای متغیر توسعه انسانی که در کانون توجه تئوری روزآمد شده مدرنیاسیون قرار دارد، این نظر را تأیید می‌کند؛ اما چند نکته سبب می‌شود که در این نتیجه‌گیری تردید نماییم. نخست اینکه مکانیسم تأثیرگذاری توسعه انسانی تنها از طریق کاهش نیازمندی افراد به دین نمی‌باشد، بلکه این متغیر از رهگذر رشد تحصیلات، میزان دین‌داری کنشگران را متأثر می‌سازد. این امر بدان علت است که تحصیلات امکان تعاملاتی را برای کنشگران فراهم می‌سازد که کمتر خاص‌گرایانه و مقید به زمان و مکان می‌باشند. بنابراین با افزایش تحصیلات، افراد امکان بیشتری برای تعامل با دنیایی را دارند که ارزش‌ها و باورهای مذهبی آنها را قبول ندارند. استمرار این تعاملات نیز به نوبه خود قطعیت و جزمیت ارزش‌ها و باورهای دینی را محل تردید می‌نماید. بنابراین تفسیر، توسعه انسانی متغیری در خدمت الگوی نظری تعاملات فرهنگی و نه در مقابل آن می‌باشد.

نکته دیگری که در ارتباط با متغیر توسعه انسانی قابل توجه است، مربوط به برآورد تأثیر این متغیر بر روی واریانس دین‌داری است. مطابق با داده‌های جدول شماره ۵ ضریب تعیین توسعه انسانی برابر با ۳۱/۸ درصد می‌باشد که بسیار قابل ملاحظه است؛ اما هنگامی که اثر متغیرهای دیگر مدل را کنترل می‌کنیم این میزان به ۱۴/۷ کاهش می‌یابد. این مطلب در جدول شماره ۴ منعکس شده است. چنان‌که مشاهده می‌شود متغیرهای مدل تحقیق بدون لحاظ کردن سهم توسعه انسانی ۲۷/۷ قدرت تبیین‌کنندگی دارند که با در نظر گرفتن توسعه انسانی این مقدار به ۴۲/۴ درصد افزایش می‌یابد. این نکته بدان معناست که توسعه انسانی با متغیرهای دیگر مدل تحقیق ارتباط تنگاتنگی دارد. ضریب همبستگی بالا میان توسعه انسانی و جهانی شدن فرهنگی مؤید این نظر می‌باشد. به همین خاطر تحلیل اثر این متغیر به تنهایی تفسیر نادرستی از قدرت تبیین آن به وجود می‌آورد.

جدول ۶: قدرت تبیین هریک از متغیرهای مدل تحقیق

مدل	ضریب رگرسیون	ضریب تعیین	ضریب تعیین تصحیح شده	تغییرات ضریب تعیین	آماره دورین واتسون
۱	۰.۲۴۰ ^a	۰.۰۵۸	۰.۰۴۹	۰.۰۵۸	
۲	۰.۳۸۷ ^b	۰.۱۵۰	۰.۱۳۴	۰.۰۹۲	
۳	۰.۳۸۸ ^c	۰.۱۵۱	۰.۱۲۷	۰.۰۰۱	
۴	۰.۵۵۱ ^d	۰.۳۰۳	۰.۲۷۷	۰.۱۵۳	
۵	۰.۶۷۱ ^e	۰.۴۵۰	۰.۴۲۴	۰.۱۴۷	۲.۰۸۷

- a. جهانی شدن فرهنگی: متغیر پیش‌بین
 b. جهانی شدن فرهنگی، تنوع قومی: متغیرهای پیش‌بین
 c. جهانی شدن فرهنگی، تنوع قومی و تنوع زبانی: متغیرهای پیش‌بین
 d. جهانی شدن فرهنگی، تنوع قومی، تنوع زبانی و تنوع مذهبی: متغیرهای پیش‌بین
 e. جهانی شدن فرهنگی، تنوع قومی، تنوع زبانی، تنوع مذهبی و توسعه انسانی: متغیرهای پیش‌بین

نکته دیگری که بایستی در ارتباط با سهم اندک متغیر جهانی شدن فرهنگی بدان توجه شود، این است که در این مطالعه، به دلیل نبود اطلاعات کافی به ناچار برخی از شاخص‌های مهم این متغیر را کنار گذاشتیم. این امر ممکن است توان تبیین‌کنندگی این متغیر را تحت تأثیر قرار داده باشد در این رابطه نقش شاخص‌هایی مانند میزان درآمد یک کشور را از صنعت گردش‌گری بسیار تعیین‌کننده است. متأسفانه اطلاعات مربوط به این شاخص تنها از سال‌های ۱۹۹۹م، به بعد در دسترس بود. استفاده از این شاخص سبب می‌شد تا تعداد موارد قابل تحلیل آماری به ۵۹ مورد کاهش یافته و همچنین ساختار طولی داده‌ها به هم بریزد. به همین خاطر از این شاخص صرف نظر کردیم؛ اما همان‌گونه که مقایسه میان داده‌ها در جدول‌های شماره ۶ و ۷ نشان می‌دهد جهانی شدن فرهنگی با اضافه شدن شاخص گردش‌گری از توان بسیار بیشتری برخوردار می‌شود به نحوی که به اندازه توسعه انسانی، دین‌داری مردم کشورها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این مطلب نشان می‌دهد که نقش جهانی شدن فرهنگی تا پژوهش‌های آتی که اطلاعات کامل‌تری از شاخص‌های این متغیر و میزان دین‌داری مردم کشورها در اختیار باشد محل تردید و تأمل باقی می‌ماند.

جدول ۷: قدرت تبیین متغیر جهانی شدن فرهنگی با اضافه شدن شاخص گردش‌گری

مدل	ضریب رگرسیون	ضریب تعیین	ضریب تعیین تصحیح شده	تغییرات ضریب تعیین	آماره دورین واتسون
۱	۰.۳۹۸ ^a	۰.۱۵۸	۰.۱۴۴	۰.۱۵۸	
۲	۰.۴۷۰ ^b	۰.۲۲۱	۰.۱۹۳	۰.۰۶۳	
۳	۰.۵۰۴ ^c	۰.۲۵۴	۰.۲۱۴	۰.۰۳۳	
۴	۰.۶۲۸ ^d	۰.۳۹۴	۰.۳۴۹	۰.۱۴۰	
۵	۰.۷۴۴ ^e	۰.۵۵۳	۰.۵۱۱	۰.۱۵۹	۲.۱۴۰

- a. جهانی شدن فرهنگی: متغیر پیش‌بین
 b. جهانی شدن فرهنگی و تنوع زبانی: متغیرهای پیش‌بین
 c. جهانی شدن فرهنگی، تنوع زبانی و تنوع قومی: متغیرهای پیش‌بین
 d. جهانی شدن فرهنگی، تنوع زبانی، تنوع قومی و تنوع مذهبی: متغیرهای پیش‌بین
 e. جهانی شدن فرهنگی، تنوع قومی، زبانی و مذهبی و توسعه انسانی: متغیرهای پیش‌بین

خلاصه و نتیجه‌گیری

همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، تئوری روزآمد شده مدرنیزاسیون، یکی از جدی‌ترین مطالعات تئوریک و تجربی برای حل منازعات پیرامون کاهش دین‌داری مردم جوامع می‌باشد. با این حال برخی از مشکلات نظری و تجربی این تئوری سبب شد تا به دنبال تصحیح این مدل نظری و ارائه الگوی تعاملات فرهنگی باشیم. به این ترتیب با توجه به اهمیت متغیرهای نمادین، چارچوب نظری خود را بر مبنای تعاملات فرهنگی قرار دادیم. در این الگوی نظری جهانی شدن فرهنگی متغیر طراز اول اثرگذار بر میزان دین‌داری مردم جهان بوده و تنوعات قومی، زبانی، مذهبی و توسعه انسانی عوامل زمینه‌ای محسوب می‌شدند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌داد که این مدل در تبیین دین‌داری مردم کشورهای جهان از توان نسبتاً خوبی برخوردار است. با این حال متغیر جهانی شدن فرهنگی در مقایسه با متغیر توسعه انسانی و نیز متغیر تنوع مذهبی، سهم اندکی در تبیین دین‌داری مردم کشورهای جهان داشت.

براساس یافته‌های این مطالعه توسعه انسانی و تنوع مذهبی دو متغیر عمده و اثرگذار مدل تحلیلی تحقیق بودند. جالب توجه اینکه این دو متغیر در انگاره‌های نظری متفاوت موقعیتی کانونی دارند. توسعه انسانی مهم‌ترین متغیر تئوری روزآمد شده مدرنیزاسیون می‌باشد. کثرت‌گرایی مذهبی نیز عمده‌ترین متغیر اثرگذار بر روی دین‌داری در نزد پیروان نظریه بازارهای مذهبی است. با این حال الگوی نظری این تحقیق و یافته‌های آن حکایت از آن دارد که بایستی ارزیابی متفاوتی از نقش و جایگاه این متغیرها ارائه نمود. در تئوری روزآمد شده مدرنیزاسیون توسعه انسانی از طریق افزایش امنیت حیاتی مردم، نیاز آنها را به دین کاهش می‌دهد؛ اما در الگوی نظری این مطالعه این متغیر از طریق افزایش تحصیلات و دگرگونی ساختار تعاملات افراد آنها را به سوی ارزش‌های غیر مذهبی رایج در عرصه جهانی متمایل می‌نماید. افزون‌بر این یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که میزان اثر متغیر توسعه انسانی در کنار متغیرهای دیگر مدل تحقیق، بسیار کمتر از زمانی است که به تنهایی مورد تحلیل قرار می‌گیرد. بنابراین در الگوی تعاملات فرهنگی که مورد نظر این تحقیق می‌باشد هم میزان اثر توسعه انسانی کاهش می‌یابد و هم تفسیر متفاوتی از مکانیسم علی آن ارائه می‌شود. به همین صورت نقش و جایگاه متغیر تنوع مذهبی که مورد توجه تئوری بازارهای دینی است، در این مطالعه به‌گونه‌ای دیگر ارزیابی شده است. در تئوری کثرت‌گرایی مذهبی، تنوع نهادها و فرقه‌های مذهبی باعث سرزندگی و نشاط دین و دین‌داری در یک کشور می‌گردد. در حالی که براساس الگوی نظری و یافته‌های این مطالعه (جدول شماره ۴)، تنوع مذهبی به مانند دیگر تکثرها و تمایزهای اجتماعی باعث افول دین‌داری می‌شود.

منابع

۱. اینگلهارت، رونالد و نوریس، پیانا (۱۳۸۷)، مقدس و عرفی، ترجمه مریم وتر، تهران: انتشارات کویر.
۲. ازکیا، مصطفی (۱۳۷۹)، جامعه‌شناسی توسعه، تهران: نشر کلمه.
۳. برگر، پیتر (۱۳۸۰)، افول سکولاریسم، ترجمه امیر افشار، تهران: پنگان.
۴. طالبان، محمدرضا (۱۳۸۵)، مطالعه تجربی بی‌ثباتی سیاسی، رساله دکتری جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس.
۵. تاملینسون، جان (۱۳۸۱)، جهانی شدن و فرهنگ، ترجمه محسن حکیمی، تهران: انتشارات مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها.
۶. دفلور، ملوین (۱۳۸۱)، شناخت ارتباطات جمعی، تهران: انتشارات دانشکده صدا و سیما.
۷. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸)، تجدد و تشخص، تهران: نشر نی.
۸. سراج‌زاده، حسین (۱۳۸۳)، چالش‌های دین و مدرنیته، تهران: طرح نو.
۹. مولر، جی. اچ (۱۳۸۷)، استدلال آماری در جامعه‌شناسی، تهران: نشر نی.
۱۰. کچوییان، حسین (۱۳۸۵)، نظریه‌های جهانی شدن و دین: مطالعه‌ای انتقادی، تهران: نشر نی.
۱۱. کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰)، عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ (ظهور جامعه شبکه‌ای)، تهران: طرح نو.
12. Albrow, M. (1996), *The Global Age: Stated society beyond modernity*. Cambridge: Polity Press.
13. Alesina, A. and E. Spolaore (2003), *The Size of Nations*. Cambridge, Massachusetts: MIT Press.
14. Alesina, A. and E. Spolaore (2003). *The Size of Nations*. Cambridge, Massachusetts: MIT Press.
15. Appadurai, A. (2000) "The Grounds of the Nation- State: Identity, Violence and Territory". in, K. Goldman, U. Hannerz & C. Westin. eds, *Nationalism and Internationalism in the Post- Cold War Era*, London. Rutledge.
16. Appadurai, A. (2000), "The Grounds of the Nation - State: Identity, Violence and Territory". in, K. Goldman, U. Hannerz & C. Westin. eds, *Nationalism and Internationalism in the Post - Cold War Era*, London. Rutledge.

17. Barthes, R. (1967), *Writing Degree Zero*, London, Cape.
18. Beyer, P. (1994), *Religion and Globalization*. London: Sage.
19. Bruce, S.(2002), *God is Dead:Secularization in the West*. Oxford:Blakwell.
20. Bryant, j.(2000) “Cost-benefit Accounting and the Piety Business: Is Homo Religiosis at Bottom, a Homo Economicus?”. *Method and Theory in the Study of Religion*.12: 520-548.
21. Bryant, j.(2000) “Cost-benefit Accounting and the Piety Business: Is Homo Religiosis at Bottom, a Homo Economicus?”. *Method and Theory in the Study of Religion*.12: 520-548.
22. Chaves, M (2001), “Religious pluralism and religious participation”. *Annual Review of sociology*.27: 261-281.
23. Crockett, A. (2004), “Religion in Britian neither believing nor belonging”. Seminar given to CHIMERA.
24. Davie, G. (2002), *Europe: the exceptional case: parameters of faith in the modern world*. London: Darton Longman & Todd.
25. Denzin, N. (1994), *Handbook of qualitative research*.Thousand Oaks, CA: sage.
26. Friedman, F. (1994), *Cultural Identity and Global Process*. London: Sage.
27. Geertz, C. (1966), *Religion as a Cultural system*. London: Tovistock.
28. Gray, C. (1997), *Endgames: Questions in Late modern political thought*. Cambridge: Polity Press.
29. Gunnell, M. 2007. “Global Cultural Change and the relationship with Telecommunication change: A Longitudinal Analyses”. Ph.D. Dissertation, Capella University.
30. Hadden, J. (1987), “Toward desacralizing secularization theory”. *Social Forces*, 65(3): 586-61.
31. Hofstede, G. (2001), *Cultures consequences: Comparing Values, behaviors, institutions and organization across nations*. Thousand Oaks, CA: sage.
32. Hustad J. E, Barrio M. (2001), A Small-Scale Stratified Downdraft Gasifier Coupled to a gas Engine for heat and Power Production, Proc 6th International Conference on Technologies and Combustion for Clean Environment, 1269-1276, Lisabon, Portugal, July.
33. Hustad J. E, Barrio M. (2001), A Small-Scale Stratified Downdraft Gasifier Coupled to a gas Engine for heat and Power Production, Proc 6th International

- Conference on Technologies and Combustion for Clean Environment, 1269-1276, Lisabon, Portugal, July.
34. Hustad J. E., Barrio M. (2001), A Small-Scale Stratified Downdraft Gasifier Coupled to a gas Engine for heat and Power Production, Proc 6th International Conference on Technologies and Combustion for Clean Environment, 1269-1276, Lisabon, Portugal, July.
35. Jameson, F. (1984), *Postmodernism, or the cultural logic of Late Capitalism*. London: Verso.
36. Latouche, S. (1996), *The Westernization of the World*. Cambridge: Polity Press.
37. Lyon, D. (1999), *Postmodernity*. Open University Press.
38. McGrew, A. (1996), *Modernity and Its Future*. Cambridge: polity.
39. Ragin, C. (1987), *The comparative Methods*. Berkeley: University of California press.
40. Ragin, C.(1997), "Turning the Tables: How Case-Oriented Research challenges Variable-Oriented Research". *Comparative Social Research*, 16: 27-42.
41. Robertson, R (2000), *Humanity, Globalization and Worldwide Religious Resurgence*. In Lechner (eds) *The Globalization Reader*. Oxford: Blakwell.
42. Said, E. (1995), *Orientalism*. London: Penguin.
43. Schiller, H. (1976), *Communication and Cultural Domination*. New York: International Art and Science Press.
44. Stark, R.(1985), "A supply-side reinterpretation of the secularization of Europe". *Journal for the scientific study of religion*. 33: 230-252.
45. Stark, R.(1999), "Secularization, RIP". *Sociology Of Religion*. 60 (3): 249-273.
46. Taylor, P. (1996), "embedded Statism and the Social Science: Opening up to new spaces" *Enviroment and Planning A*. 28 (11): 28-1917.
47. Tschannen, O.(1991), "The Secularization paradigm: A Systematization". *Journal for the scientific study of religion*. 30 (4): 395-415.
48. Waters, M. (1995), *Globalization*. London: Routledge.
49. Winch, P. (1965), *The Idea of a social Science*. London: Routledge.